

اگر روابط اقتصادی یک جامعه مبتنی بر پول و بانک بود و نظام حاکم بر آن هم ربوی بود، عملاً همه از آن آسیب می بینند. در واقع حکومت با چنین سیاستی مثل تورسید ترال مردم را به سمت رباخواری سوق می دهد و رباخواری هم آثار دنیوی و اخروی خود را به بار می نهد.

قیامت شفاعت هیچ کس به آنان نمی رسد و یاری نمی شوند).

۲- حکومت اسلامی باید مردم خود را بهشت ببرد!

با توجه به آن واقعیت تکوینی و اینکه هر حکمرانی ای مردم را به سمت جهنم یا بهشتی می برد، واضح است که وظیفه حکومت اسلامی بهشت بردن مردم است. امیرالمؤمنین در خطبه ۱۵۶ به این مهم تصریح می کنند: «فَإِنَّ أَطْعُمُونِي فَأَنَا خَاطِبُكُمْ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ دَا مَشَقَّةً شَدِيدَةً وَ مَذَاقَةً قَرِيْبَةً» (اگر از من اطاعت کنید به خواست خدا شمارا به سوی بهشت خواهیم برد هر چند با سختی و تلخ گامی همراه باشد). قید آخر سختی این راه را می گوید، نه تحمیل مشقت و اکره بر مردم، چون چنین برداشتی با «اطاعت» (أَطْعُمُونِي) و «حمل» (خاطبکم) نمی سازد.

۳- نحوه بهشت بردن توسط حکومت اسلامی

چنان چه در خطبه ۱۵۶ هم می بینید، سخن از حمل کردن مردم بر راه بهشت است که حاوی لطف و رحمت است و آن هم پس از اطاعت از ولی مشروع منتخب مردم انجام می گیرد. به طور کلی باید این اصل اساسی را در نظر گرفت که از توحید تا ارزش های الهی در جامعه انسانی با حفظ کرامت انسان انجام می گیرد. خاستگاه کرامت انسان قوای ویژه و ممتاز آواز حیوانات، یعنی عقل و آگاهی و اراده و اختیار، است.

از این روست که برخی متفکران اسلامی به تلازم این دو با هم تصریح دارند: «جمهوری اسلامی حرف نو دارد. این حرف نو عبارت است از مردم و ارزش های الهی، این دو باید با هم توأم بشوند و حرکت ها و جوامع را شکل بدهند. این حرف ماست. ارزش های معنوی و ارزش های الهی همراه با اراده مردم، نه تحمیل بر مردم».^۳

در کلمات امیرالمؤمنین تقسیم مهمی در این باره به چشم می خورد: الف) آنچه کردن مردم نیست را حاکم به آن ها اکره نکند: «تَرَكَ اسْتِرْجَاهُ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قَبْلَهُمْ» (ترک اجبار و اکره

در اموری که بر عهده آنان نیست یا بر آن قدرت ندارند).^۴

ب) آنچه وظیفه مردم است هم اصل بر به کارگیری رفق و مدارا است. «فِي حَمْلِ عِبَادِ اللَّهِ عَلَى أَحْكَامِ اللَّهِ اسْتِيفَاءَ الْحَقِّ وَ كَلِّ الْزَقْفِ».^۵

در حمل کردن بندگان خدا بر احکام الهی باید رعایت حقوق بشود و تمام مدارا هم رعایت شود. این همان متممی است که در خطبه ۱۵۶ فرمود «أَنِّي خَاطِبُكُمْ». این حمل باید با تمام رفق و مدارا فعال باشد. نکته دیگر استیفای حقوق است که اشاره بدین دارد که حقوق مردم در قبال حکومت هم باید پرداخت شود تا این حمل به احکام الهی خوب انجام گیرد.

در خطبه ۸۷ هم خود را مقدور می داند و حجتی علیه خود از سوی مردم نمی شمارد، چون چند کار را انجام داده است: «... وَ قَفَّيْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ أَلْبَسْتُكُمْ الْعَافِيَةَ مِنْ عَذَابِي وَ قَرَشْتُكُمْ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَ فَعَلِي ...» (شمارا بر حدود حلال و حرام آگاه کردم، با عدالت لباس عافیت بر شما پوشاندم و معروف ها را با قول و فعلم برای شما فرستادم).

بین آموزش تا هنجارسازی معروف ها، عافیت با عدالت ورزی را قرار داده است که همان استیفای حقوق در روایت قبل است.

رهبر انقلاب هم در این باره دارند: «اینجا بحث زور و فشار و تحمیل نیست، بحث کمک کردن است. فطرت انسان هامتایل به سعادت است. ما باید راه را باز کنیم. ما باید راه را تسهیل کنیم برای مردم تا بتوانند خودشان را به بهشت برسانند. این وظیفه ماست. این کاری است که امیرالمؤمنین بار آن را بر دوش خود گرفته است و احساس وظیفه می کند که مردم را به بهشت برساند».^۶

۴- دو دست برای حمل مردم به بهشت

برای حمل مردم به بهشت به شکل سهل و آسان دو دسته نهاد باید با هم همکاری کنند:

۱- نهادهای سیاسی

۲- نهادهای مدنی و اجتماعی

نهادهای سیاسی و حاکمیتی حق ندارند نسبت به آخرت مردم بی تفاوت

باشند. سیاست گذاری و ریل گذاری ها باید برای رساندن به بهشت باشد. اینجا اصل اولی همان رفق و مدارای فعال است. حضرت امیر(ع) در این باره می فرماید: «رَأْسُ السِّيَاسَةِ اسْتِعْمَالُ الرَّفْقِ»^۷ (ریشه سیاست و راهبری به کارگیری مدارای فعال است).

اما علاوه بر نهادهای مدنی، سنن اجتماعی نیز بال دیگری است که به نهاد حاکمیتی در این باره کمک می کند. به مالک اشتر می نویسد: «لَا تَنْقُضْ شَيْئَةً صَالِحَةً عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ اجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ وَ صَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّيَّةُ» (سنن نیکویی را که بزرگان این امت به آن عمل کرده و سبب الفت میان مردم گشته و امور رعیت بر پایه آن سامان یافته را مشکن).^۸

این سنت ها الزامات سنت های رسول الله و مناسک دینی نیست. رویه ها و سنت هایی است که عقلای مردم بنا نهاده اند اما موجب اصلاح رعیت و امور آن و هم الفت و هم پیوند اجتماعی آن ها شده است.

برخی متفکران اسلامی این قسم را استنباط و اجتهادی در اجرا و موضوع پروری می شمارند که مبتنی بر استنباط ارزش ها و احکام الهی هست. روز قدس، هفته وحدت، روز درخت کاری، روز هوای پاک و جشن گلریزان و عاطفه ها و مانند این ها از این قبیل است.

با کارشناسی نخبگان و فرهیختگان هر فن ورشته ای پس از احراز اصل مشروعیت و قانونی بودن آن و بعد از بررسی موضوع شناسانه و همه جانبه تصویب می شود.^۹

۵- یعنی در اسلام حکم الزامی نداریم؟!!

آنچه به عنوان اصل و روند راهبری بهشت بردن بیان شد بدین معنا نیست که هیچ حکم الزامی ای در شریعت نداریم. حدود و تعذیرات مثال های واضحی از الزام اند.

حتی برخی احکام که فی نفسه مستحب است در شرایطی الزامی می شود: زیارت رسول الله (ص) فی نفسه مستحب است، اذان نیز مستحب است، لکن اگر مسلمین در فرضی نادر زیارت رسول الله (ص) را به کلی ترک کنند بر حاکم لازم است بدان اجبار کند.

**الزامات شرعی
برای به زور بهشت
بردن عامه مردم
نیست بلکه برای باز
گذاشتن راه بهشت
برای عموم مردم
است و بین این دو
فرق بسیار است.**

